

خانواده و خویشاوندی در گذر زمان

هدایت‌الله ستوده*

چکیده: مقاله حاضر، با رویکرد مردم‌شناسی فرهنگی به تحولات «خانواده» و خویشاوندی در گذر زمان می‌پردازد. در این راستا، به بازخوانی اندیشه‌های مردم‌شناسایی چون «مورگان»، «تایلور»، «مالینوفسکی» و سایرین در خصوص خانواده و خویشاوندی پرداخته می‌شود تا براساس آن اندیشه‌ها، سنخ‌شناسی نسبتاً جامعی از تحولات خانواده و خویشاوندی در گذر زمان ارائه شود.

راهبرد روش‌شناختی این مقاله، استفاده از «پژوهش کیفی» و روش تحقیق آن «مطالعه‌ی اسنادی» می‌باشد. فرایند تحلیلی عبارت از «رمزگذاری مضمونی» است که در آن به ایجاد سنخ‌های متمایز خانواده و خویشاوندی برحسب دوره‌های زمانی پرداخته می‌شود. حاصل بازخوانی روشمند اندیشه‌های مردم‌شناسان فرهنگی در این خصوص، استخراج یک سنخ‌شناسی بر اساس دوره‌های تکامل اجتماعی - فرهنگی (توحش، بربریت و تمدن) است که در هر حوزه به دو مقوله‌ی عمومی (شامل: دوره‌ی تاریخی، نوع جامعه، الگوی اقامتگاهی و سازمان اجتماعی) و اختصاصی (شامل شکل خانواده، نوع ازدواج، ارتباطات خویشاوندی و اجتماعی و تقسیم کار بین زن و مرد) پرداخته می‌شود. حاصل ترکیب دوره‌های سه‌گانه و مقولات عمومی و اختصاصی، ماتریسی ۲۴ خانه‌ای از مضامین خانواده و خویشاوندی در گذر زمان است.

کلید واژه‌ها: خانواده، خویشاوندی، ازدواج، مردم‌شناسی فرهنگی، پژوهش کیفی، سنخ‌شناسی، تحولات اجتماعی

مقدمه

خانواده مهمترین و کهن‌ترین واحد اجتماعی در جامعه بشری است. مردم‌شناسان آن را پایه‌ی اساسی جامعه و سلول سازنده زندگی و پناهگاه اعضای خویش می‌دانند. پناهگاهی که نخستین تجربه انسان برای «اجتماعی شدن» در آن صورت می‌گیرد. خانواده بر نهادی به نام «ازدواج» بنیاد نهاده شده است. هر وقت دو نفر با هم ازدواج می‌کنند و یا فرزندى به دنیا

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن

می‌آید، موج تازه‌ای در داخل شبکه «خویشاوندی» ایجاد می‌شود و این موج جدید است که شمار زیادتری از خویشاوندان را نیز به هم پیوند می‌دهد.

امروزه مردم‌شناسان بر این باورند که پیدایی و تکامل خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مقدم بر شکل‌گیری تمام نهادهای اجتماعی دیگر بوده است و این بدان لحاظ بوده است که زندگی اجتماعی و بقا و تداوم نسل، جز با شکل‌گیری خانواده و ایفای کارکردهای مختلف آن امری ناممکن بوده است. اما این نهاد اساسی از لحاظ ساخت و کارکرد در زمانها و مکانهای مختلف، الگوهای متفاوتی را تجربه کرده است. (kendall, ۲۰۰۳).

به منظور تسهیل در بررسی سیر تحولی و تکاملی خانواده، ازدواج و خویشاوندی در زمانها و جامعه‌های مختلف، آنها را به پیروی از هنری مورگان^۱ (۱۹۶۳)، ئولین رید^۲ (۱۹۷۴)، لنسکی و لنسکی^۳ (۱۹۸۳)، و مالینوفسکی^۴ (۱۹۳۸) مردم‌شناسانی که دارای مشرب تکاملی و کارکردی بودند. در چهار دوره مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

بیان مساله

نظم و تغییر دو روی سکه‌ی فرایندهای اجتماعی جاری در نهادهای اجتماعی هستند. خانواده و خویشاوندی نیز در محور زمان هم نظم و هم تغییر را تجربه کرده‌اند. در برهه‌ای از زمان، خانواده و خویشاوندی به لحاظ شکلی و محتوایی در حال ثبات و پایداری و در برهه‌ای دیگر با این شکل و محتوا متفاوت به نظر می‌آیند. این نکته حاکی از تغییر می‌باشد. بدین- ترتیب، می‌توان بر مبنای یک یا چند عامل ترکیبی خانواده و خویشاوندی را در قالب سنخ‌های متعدد بازشناسی کرد.

¹. H.Morgan

². E.Reed

³. G.Lenski amd J.Lenski

⁴. Malinovski

تکامل اجتماعی - فرهنگی خانواده و خویشاوندی در گذر زمان

دوره‌های تکاملی	نوع جامعه	دوره تاریخی	تقسیم کار بین زن و مرد	ارتباطات خویشاوندی و اجتماعی	شکل خانواده	نوع ازدواج	سازمان اجتماعی	الگوی اقامتگاهی
توحش	شکارگری و گردآوری خوراک	تا حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش	شکار: وظیفه مردان گردآوری خوراک: وظیفه زنان	خویشاوندی میان افسراد مذکر و روابط براساس سلطه	خانواده گسترده و هسته‌ای	بسررون همسری چندزنی و چند شوهری	خانواده محور تخصص محدود به سن و جنس نابرابری اجتماعی کم	کوچ نشینی
بربریت	بوستانکاری	از حدود ۱۲ هزار سال پیش با کاهش تعداد جامعه‌های شکارگر و گردآورنده خوراک	انجام عملیات کشت و کار به وسیله زنان	ارتباطات مبتنی بر گروه‌های خونی تنظیم امور مربوط به ازدواج	کلان ماهیت یافتن و مادر سری و مادر تباری	بسررون همسری و رواج شیربها برای ازدواج	توسعه نظام مذهبی افزایش نابرابریهای اجتماعی روابط صمیمی خویشاوندان دور و نزدیک	اقامتگاههای تقریباً دائمی همراه با کوچ-نشینی و شبانی
بربریت	کشاورزی	۵۰۰۰ سال قبل	افزایش تخصص	پیوندهای خونی و تأثیر آن بر زندگی سیاسی جامعه‌ها توجه به والدین به نتایج اقتصادی و اجتماعی ازدواجها	خانواده هسته‌ای به عنوان واحد تولید و نظام اقتصادی خانواده دهقانی به عنوان یک واحد کار	چند زنی و یک همسری	اسکان گروه‌های انسانی تولید خوراک از طریق کشاورزی افزایش تراکم جمعیت رشد دولت (توسعه سازمانی) خانواده به عنوان یک واحد تولید	اقامتگاههای دایمی
تمدن	صنعتی	۲۵۰ سال پیش	تخصصی شدن نهاد خانواده اشتغال نیروی کار در مشاغل دولتی و غیردولتی	دگرگونی در کارکردهای سنتی خانواده نامشروع بودن خویشاوندگرایی تضعیف خانواده گرایی پدید آمدن فاصله فیزیکی بین افراد و خویشاوندان	گسترش خانواده هسته‌ای	یک همسری	خانواده به عنوان واحد مصرف نومنگانی و کم شدن اقتدار خانواده افزایش تحرک شغلی و جغرافیایی تأکید بر حقوق فردی اعضای خانواده بالا رفتن سن ازدواج و افزایش طلاق تنظیم خانواده، کنترل باروری افزایش رفتارهای جنسی خارج از محدوده زناشویی	اقامتگاههای دایمی

استخراج یک سنخ‌شناسی جامع از نظم و تغییر خانواده و خویشاوندی جز از طریق بازخوانی روشمند ارای اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی نامی‌سر است. در این مقاله با استناد به ارای اندیشمندان متعدد بر اساس دوره‌های تکامل اجتماعی - فرهنگی (توحش، بربریت و تمدن) که در هر دوره به دو مقوله‌ی عمومی (شامل: دوره‌ی تاریخی، نوع جامعه، الگوی اقامتگاهی و سازمان اجتماعی) و اختصاصی (شامل شکل خانواده، نوع ازدواج، ارتباطات خویشاوندی و اجتماعی و تقسیم کار بین زن و مرد) تقسیم می‌شود، اقدام به سنخ‌بندی می‌شود. در دوره‌ی توحش نوعی الگوی نظم در نهاد خانواده و خویشاوندی قابل‌شناسایی است که از آن به عنوان نظم مبتنی بر «شکار و گردآوری خوراک» یاد می‌شود. در دوره‌ی بربریت حداقل دو گونه الگوی نظم قابل شناسایی است: اول، نظم مبتنی بر «بوستانکاری» و دوم نظم مبتنی بر «کشاورزی». در دوره‌ی تمدن نیز نظم مبتنی بر «صنعت» قابل‌بازشناسی است. این الگوهای نظم آشکارا حاکی از تغییر اساسی در الگوهای نهاد خانواده خویشاوندی هستند. حاصل ترکیب دوره‌های سه‌گانه و مقولات عمومی و اختصاصی، ماتریسی ۲۴ خانه‌ای از مضامین خانواده و خویشاوندی در گذر زمان است که در جدول فوق مشاهده می‌شود و در ادامه به توضیح هر کدام از آنها پرداخته می‌شود.

۱ - خانواده و خویشاوندی در دوره «شکارگری و گردآوری خوراک»

هر چند در مورد خاستگاه و دوران‌های آغازین تاریخ نوع انسان هنوز پرسشهای بسیاری بی‌پاسخ مانده است. با وجود این درباره برخی نکات اساسی عملاً تردیدی وجود ندارد. از جمله، درباره اینکه تا پیش از ۱۲۰۰۰ سال گذشته، تمام جامعه‌های انسانی از طریق شکار حیوانات وحشی و گردآوری میوه‌ها و سبزیهای خودرو تغذیه می‌کرده‌اند و چوب و سنگ و استخوان را برای ساختن ابزارها و سلاحها به کار می‌بردند. جمعیتها به طرز تغییر ناپذیری کوچک بود (از چند ده نفر تا چند صد نفر). خانواده‌ها به‌ندرت در یک محل می‌ماندند و هر چند هفته یا چند ماه یکبار، پس از آنکه جانوران قابل شکار یا میوه‌ها و گیاهان خوردنی در محل تمرکز آنها به ته می‌کشید، به محل دیگری عزیمت می‌کردند. زندگی بسیاری از خانواده‌ها با شکارگری و گردآوری خوراک همراه بوده است.

کلید سازمانی (تشکیلاتی) جامعه‌های شکارگری و گردآوری خوراک بر «خویشاوندی» استوار بود. خانواده غذا را تولید و توزیع می‌کرد، از اعضایش حمایت می‌نمود و کودکان را

آموزش می‌داد. تخصصهایی در ارتباط با سن و جنس وجود داشت. کودکان و افراد مسن فقط در آنچه که می‌توانستند، انجام می‌دادند و در غذایی که به وسیله بزرگسالان تأمین می‌شد، سهیم بودند. زنان وقتی که مردان وظیفه شکار کردن خود را کمتر انجام می‌دادند، سبزیها را که منبع غذایی مطمئن تری بود، گردآوری می‌کردند. زن و مرد تقریباً مسؤولیتهای متفاوتی داشتند؛ اما احتمالاً دارای اهمیت اجتماعی یکسانی بودند. همچنین می‌توان باور داشت که همکاریهای بیشتر ناشی از «شکار بزرگ» بین زن و مرد، همبستگی اجتماعی آنها را دامنه و استحکام بیشتری بخشیده و تقسیم کار را تشدید کرده باشد. دگرگونیهای جسمی زنان، همراه با محدودیتهای تحرک ناشی از بارداری و شیردادن نوزادان، به احتمال زیاد مبنای تمایز تاریخی بین مردان به عنوان شکارگر و زنان به عنوان گردآورنده میوه‌های وحشی و گیاهان خوردنی بوده است. از این زمان به بعد است که تقسیم کار بین دو جنس قطعیت بیشتری یافته است. یکی از نتایج این تقسیم کار مستحکمتر شدن پیوندهای بین زن و مرد بوده است. (مالینوفسکی، ۱۳۸۳)

تقسیم کار در جامعه‌های شکارگر و گردآوری خوراک، به سبب ابتدایی بودن سطح تکنولوژی تقریباً منحصر به تفاوت گذارهای سنس و جنسی بود. شکار و فعالیتهای جنگی، و همچنین غالب فعالیتهای سیاسی، مذهبی، تشریفاتی و هنری برعهده مردان بود و وظایف اصلی زنان، گردآوری و تهیه مواد غذایی گیاهی و نیز نگاهداری کودکان بود. برخی از فعالیتهای دیگر، مانند ساختن سرپناه‌ها یا برپا کردن قرارگاهها، برحسب جامعه‌های مختلف، گاه وظیفه مردان و گاه وظیفه زنان بود.

پیوندهای خویشاوندی در جامعه‌های شکارگر و گردآورنده خوراک اهمیتی حیاتی داشت و ارتباطات متقابل اجتماعی، بیشتر براساس خویشاوندی استوار بود. رادکلیف براون^۱ (۱۹۳۹): مردم شناس می‌نویسد «در هر قبیله اصیل بومیان استرالیایی هر مرد می‌تواند روابط اجتماعی خود را با هر شخصی دیگری، اعم از اینکه قبیله خود او باشد یا از قبیله‌ای دیگر، براساس خویشاوندی تعیین و تنظیم نماید.» در واقع در چنین جامعه‌هایی هر کس که با یک نفر دیگر تماس برقرار کند، می‌تواند او را به عنوان یک خویشاوند در نظر بگیرد و نوع این خویشاوندی را نیز باید معین کند تا هر دو نفر بتوانند رفتارهای متقابل خود را مشخص سازند (نولان ولنسکی، ۱۳۸۰: ۱۵۵)

1. R. Brown

به هر حال، برای شناخت صحیح مردم این جامعه‌ها به عنوان موجوداتی اجتماعی، درک و فهم پیوندهای خویشاوندی ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد، زیرا خویشاوندی پایه هرگونه تشکل اجتماعی است.

در دیدگاه تکاملی، خانواده اغلب به عنوان نوعی زهدان توصیف می‌شود که تمام ساختارهای اجتماعی دیگر از آن سرچشمه گرفته‌اند. هرچند این دیدگاه ممکن است اغراق آمیز باشد؛ ولی نمی‌توان منکر شد که بر واقعیتی اساسی تکیه دارد (لنسکی و لنسکی، ۱۳۶۹:۱۹۸). در جامعه - های شکارگر و گردآورنده خوراک، گروههای خویشاوند اغلب مجری وظایف گوناگونی هستند که در جامعه‌های بزرگتر و پیشرفته‌تر معمولاً برعهده تعداد زیادی از سازمانهای تخصصی مختلف و متفاوت نظیر مدارس، مؤسسه‌های بازرگانی، بنگاههای دولتی و مانند اینها محول می‌گردد.

گروههای خویشاوند در جامعه‌های شکارگر و گردآورنده خوراک بر دو نوع خانواده - هسته - ای و گسترده - استوار است. چند زنی رواج دارد و داشتن زنان متعدد، ظاهراً نوعی موجودی اقتصادی محسوب می‌شود و از بعضی لحاظ نیز نوعی نشانه تشخیص و برتری پایگاه اجتماعی مرد است.

هر خانواده هسته‌ای معمولاً عضو گروه وسیعتری از خویشاوندان است که تحت عنوان خانواده گسترده مشخص می‌شود. خانواده گسترده به طور عمده متشکل است از یک گروه از برادران و خانواده‌هایشان یا از یک پدر و پسرانش و خانواده‌های آنها. در هر دو حال، خانواده گسترده براساس روابط خویشاوندی میان افراد مذکور استوار است (مورگان، ۱۳۶۰).

پیوندهای خویشاوندی در خانواده گسترده از نظر اقتصادی مهم است؛ زیرا میان اعضای گروه عمل سهم بندی مواد غذایی را تسهیل و تشویق می‌نماید. در جامعه‌های شکارگر و گردآورنده خوراک، تأمین نیازمندیهای روزانه اغلب امری است نامطمئن و توأم با احتمالات غیرقابل پیش‌بینی. به همین سبب، چنانچه یک خانواده هسته‌ای فقط به خود متکی باشد، ممکن است خیلی زود متلاشی گردد. در واقع، خانواده ممکن است گاه از وفور مواد غذایی برخوردار باشد و گاه به طور ناگهانی از همه چیز محروم گردد. تمام افراد بالغ یک خانواده ممکن است با هم دچار بیماری شوند، یا اینکه به طور جمعی آسیب ببینند. در این هر دو حالت، بقای خانواده وابسته به سخاوتمندی دیگران خواهد بود. به طور کلی، با آنکه تقسیم مواد غذایی میان افراد غیرخویشاوند نیز به عمل می‌آید، اما روابط خویشاوندی این گرایش را تقویت

می‌کند. موضوع قابل توجه در این زمینه عبارت است از برقرار ساختن روابط خویشاوندی فرضی با دیگران. در جامعه‌های شکارگر، هنگامی که روابط خویشاوندی خونی یا سببی میان بعضی از افراد وجود نداشته باشد، به هنگام ضرورت، نوعی پیوند خویشاوندی غیرواقعی میان خود برقرار می‌سازند. این نوع پیوندها به همان اندازه پیوندهای خویشاوندی حقیقی، جدی تلقی می‌شوند و روابط میان افراد گروه را قوام می‌بخشند.

هر گروه محلی از طریق ازدواج برون‌همسری بتدریج شبکه وسیعی از پیوندهای خویشاوندی را در اطراف خود به وجود می‌آورد. به گفته مردم شناسان، برقراری چنین روابطی در حقیقت وسیله‌ای است برای راهیابی مسالمت‌آمیز به سرزمینهای دیگر، خاصه به منظور استفاده از امکانات متنوعتر به هنگام بروز تغییرات موسمی در کیفیت منابع غذایی موجود. یکی از اعمال مرتبط با این موضوع رسم زن قرض دادن است که در برخی از جامعه‌های شکارگر و گردآورنده خوراک مانند اسکیموها و بومیان استرالیایی رواج دارد (Harris, 1971). این امر نیز، همانند برون همسری، ظاهراً فقط به قصد استحکام، ترمیم، یا همبستگی میان مردانی که همکاریشان ضرورت دارد، انجام می‌گیرد. بدین طریق چنانچه دو نفر مرد یا دو گروه در منازعه‌ای درگیر شده باشند برای رفع اختلاف زنان خود را به یکدیگر وام می‌دهند. گمان می‌رود که این عمل براساس احساس تملک زنان رواج یافته باشد. با این وصف، نباید تصور کرد که زنان در جامعه‌های شکارگر منحصراً ملک شخصی شوهران خود هستند. نفوذ زنان در زندگی گروه اغلب قابل ملاحظه است و موقعیت آنها از حد اموال و اثاث بسیار فراتر می‌رود (Welsch, 2003: 175).

در جامعه‌های شکارگر و گردآورنده خوراک والدین به دلیل همگنی جمعیت، چندان نگران این نیستند که فرزندان‌شان با چه کسی ازدواج می‌کنند و به همین دلیل جوانان در رفتارهای خود، قبل و هنگام ازدواج، کاملاً آزادند. طلاق عملاً در تمام این نوع جامعه‌ها مجاز و در بعضی از آنها نیز بسیار رایج است. ولی، در برخی از همین جامعه‌ها، طلاق نسبتاً مشکل است به طوری که می‌توان گفت که در این زمینه تفاوت‌های فراوانی میان گروه‌های مختلف وجود دارد.

در طی قرن بیستم، جامعه‌های پیچیده تکنولوژیک، به آهستگی در جامعه‌های شکارگر و گردآورنده خوراک نفوذ کرده، زمینهای آنها را کاهش داده، شکار و سبزیهای آنها را از بین برده‌اند. براساس نظر نولان و لنسکی (1957: 1380) ما در آغاز قرن بیست و یکم، دیگر چنین جامعه‌هایی بر روی زمین نخواهیم داشت. مطالعه شیوه‌های زندگی آنها می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره تاریخ انسان و وابستگیهای او به طبیعت برای ما فراهم آورد.

۲- خانواده و خویشاوندی در جامعه‌های «بوستانکار»

حدود ۱۲ هزار سال پیش، تکنولوژی زندگی انسان را دگرگون کرد و انسا با «کاربرد ابزار دستی برای کاشت گیاهان» به عصر «بوستانکاری» گام نهاد. بوستانکاری از زمانی که برخی از شکارگران و گردآورندگان خوراک به طور ادواری شروع به بذرافشانی، پرورش و برداشت گیاهان خوردنی کردند، پدید آمد. بوستانکاران اساساً باغبان بودند و روی زمینهای کوچک توسط بیلچه یا چوب گودزنی، کار می‌کردند. حدود ۵۰۰۰ سال پیش، دانش بوستانکاری با «اشاعه فرهنگی»^۱ به سراسر دنیا گسترش پیدا کرد. از آن پس، بسیاری از شکارگران و گردآورندگان خوراک، شکارگری و گردآوری خوراک را به نفع «بوستانکاری» رها کردند و برخی از آنها مانند یانوماموها^۲ بوستانکاری را با شکار و گردآوری سنتی یکی کردند. (کلود، ۱۳۸۵)

اگرچه، معیشت مردم در مناطق خشک (مانند مناطق صحرای آفریقای غربی یا خاورمیانه) یا سرزمینهای کوهستانی با بوستانکاری تأمین می‌شد؛ اما محصول این مناطق دارای ارزش کمتری بود، به همین دلیل، مردم برای زنده ماندن مجبور شدند به «شبانی» که از تکنولوژی اهلی کردن حیوانات حمایت می‌کرد، روی بیاورند. در حال حاضر نیز چنین جامعه‌هایی به طور ثابت به کار «بوستانکاری و شبانی»^۳ ادامه می‌دهند. با این کار، تولید غذایی افزایش یافت و جامعه‌ها را قادر ساخت تا برای جمعیت زیادتری غذا تأمین کنند. شبانی با کوچ نشینی همراه شد و شبانان گله‌های خود را به سرزمینهایی که علف تازه داشت، بردند، اما بوستانکاری، اقامتگاهها را شکل داد و مردم وقتی که زمینها از غذا تهیه می‌شد، کوچ می‌کردند. با تولید اضافی غذا، دیگر کسی دنبال تأمین غذا نبود، برخی دنبال پیشه، تجارت، آرایشگری، خالکوبی و دیگر مشاغل رفتند و با تولید مواد مازاد، «تجارت» معمول گردید. (قرایی مقدم، ۱۳۸۲)

همراه با توسعه تکنولوژی تولید، نابرابریهای اجتماعی پدید آمد. برخی از خانواده‌ها، بیشتر از دیگران غذا تولید کردند و از قدرت و امتیازات بیشتری برخوردار شدند. برخی از اینان با همبستگی با دیگر خانواده‌های نخبه، پیشرفتهای خود را تداوم بخشیدند و نظامی رسمی از نابرابری اجتماعی را پدید آوردند. از نقطه نظر لنسکی‌ها، مقایسه جامعه شکارگر و گردآورندگان خوراک و جامعه بوستانکاری و شبانی، نابرابری اجتماعی بیشتری را نشان می‌دهد که در

1 . Cultural Diffusion

2 .Yanomamo

3 . Horticultural and Pastoral Society

بسیاری موارد، بردگی، تداوم جنگ و حتی «همنوع خواری»^۱ را به همراه داشته است (رش: روح الامینی ۱۳۶۸، رید ۱۳۶۳، پانوف / پرن ۱۳۶۸).

تکنولوژی و دگرگونی در پایگاه اجتماعی زنان

زنان در جامعه‌های گذشته، از نظر تکنولوژی، بیشتر از مردان غذا تهیه می‌کردند. شکارگران و گردآورندگان خوراک، گوشت را دارای ارزش بالایی می‌دانستند؛ اما شکار منبع قابل اعتمادی برای غذا نبود. اگر چه سبزیهایی که توسط زنان جمع‌آوری می‌شد، نخستین وسیله مطمئن برای بقا بود و آنها عهده‌دار بذرافشانی بودند و ابزارهایی را در «بوستانکاری» به کار می‌بردند؛ اما مردان به داد و ستد مشغول بودند و گرایش به گله داری حیوانات داشتند و فقط در زمان خرمن کردن محصول بود که مردان و زنان دوش به دوش هم کار می‌کردند.

حدود ۵۰۰۰ سال پیش، انسان کشف کرد که چگونه می‌توان فلزات را ذوب کرد. این تکنولوژی با اشاعه فرهنگی گسترش یافت و مردان با کمک آن، وسیله شخم کردن فلزی را ساختند و توسعه دادند و حیواناتی مانند گاو را برای کشیدن به کار گرفتند، کاربرد ابزار شخم فلزی، نشانگر آغاز دوره «کشاورزی» است و مردان برای نخستین بار نقش مسلطی را در تولید غذا پیدا کردند.

الیزا بولدینگ^۲ بر این باور است که چگونه این پیشرفت غیرمنتظره تکنولوژیکی، موقعیت اجتماعی زنان را به تحلیل برد. با وجود دو تخصص وابسته به هم در کشاورزی برای مردان - شخم زدن و مواظبت کردن از گاوها - جهت پایگاه اجتماعی زنان کشاورز، با سرعت تغییر کرد. زنان با از دست دادن این موقعیت، به کارهای فرعی چون وچین کردن و حمل آب به مزارع پرداختند و در حالی که وظایف دیگری هم داشتند، پایگاه اجتماعی آنان به تحلیل رفت (Haviland, ۱۹۹۹).

نقش زنان در دوره بوستانکاری

فعالیت تولیدی و تکثیر نسل دو استوانه‌ای است که همه جامعه‌های بشری بر مبنای آنها بوجود آمده‌اند. انسانها از طریق کار و کوشش نیازهای حیاتی خود را تأمین می‌کنند، و از طریق

^۱ . Anthropophagy

^۲ . E.Boulding

تکثیر نسل، زندگی جدیدی می‌آفرینند. انسانها در ضمن فعالیتهای خلاقه خود نیازهای کاملاً تازه‌ای پدید می‌آورند که از نیازهای زیست‌شناسانه و حیاتی حیوانات فراتر می‌رود. از نخستین سنگ تراشیده شده، از حفاری گرفته تا هواپیمای جت و کشتی فضایی، تاریخ فعالیت تولیدی انسانها چیزی جز پیدایش نیازهای تازه و تکنولوژی لازم برای تأمین آنها نبوده است. گوردن چایلد^۱ جامعه را به منزله یک «سازمان تعاونی» می‌داند که «برای تولید وسایل و تأمین نیازهای خود برای بازسازی خویش، و برای خلق نیازهای تازه» در تلاش است (چایلد، ۱۳۵۷). معمولاً به این دلیل که در جامعه مدرن، مردها تولیدکنندگان عمده هستند اعتقاد بر اینست که همیشه چنین بوده در حالی که، حقیقت امر خلاف این بوده است. سهم بزرگ کار، به عهده زنان بوده و این نتیجه از توضیح یک بومی استرالیایی که می‌گفت: «کار مرد این بود که شکار کند، ماهی را به نیزه بگیرد، بجنگد، و بعد گوشه‌ای بنشیند». «همه کارهای دیگر» به عهده زن بود: بگذار ببینیم این عبارت مختصر و مفید «همه کارهای دیگر» شامل چه چیزهایی بوده است.

طلب و جستجوی غذا مبرم‌ترین دلمشغولی یک جامعه است. هیچ تحول مطلوبی در اجتماع، بدون سیر کردن شکم مردم امکان‌پذیر نیست. انسانهایی که در طلب پیشرفت و بهروزی بودند چاره‌ای نداشتند جز اینکه به میزانی از کنترل بر تولید و تأمین غذا دست یابند؛ کنترلی نه تنها به معنای تأمین غذای کافی برای امروز، بلکه اضافه تولید برای فردا و قابلیت حفظ و انباشت برای استفاده در آینده است.

از این دیدگاه، تاریخ جهان را می‌توان به دو دوره تقسیم نمود: دوره گردآوری و فراچینی مواد غذایی که صدها هزار سال طول کشید، و دوره تولید غذا که با کشاورزی و ذخیره سازی در حدود هشت هزار سال پیش آغاز شد و تمدن را بنیاد نهاد. بین این دو دوره، مرحله‌ای از کشت محدود باغی یا بوستانکاری وجود داشت (Podolefsky، ۲۰۰۱:۱۵)

از آغاز کار، با کوشش زنان در تهیه و توسعه تولیدات غذایی، کشف منابع و انواع تازه‌ای از غذا، و کسب آگاهی درباره حفظ و ذخیره آن سروکار داریم.

ابزار اصلی این کار، چوب کندوکاو بود؛ یعنی چوب بلند باریک نوک تیز که آنان برای شخم زدن و جمع‌آوری ریشه‌ها و سبزیجات از آن استفاده می‌کردند. تا امروز در بعضی نقاط جهان چوب کدایی از وجود زن زحمتکش نظیر کودکش جداناپذیر است. سفیدپوستان، هنوز سرخ-

^۱ . G.Childe

پوستان شوشون اهل نوادارا «کندوکاوچی» می‌نامند چون هنوز همان شیوه کهن را در زراعت به کار می‌گیرند. الکساندر گوردن وایزر^۱ (۱۹۳۷: ۱۰۱) می‌نویسد: «... در همه جا تأمین این قسمت از معاش خانواده بیش از آنکه نتیجه کار شوهر شکارافکن و تفرجگر یا پسر باشد مولد کوششهای منظم و پایدار زنان بوده است. در واقع همه اقوام ابتدایی به این منظره آشنا بوده‌اند که مرد از شکار کم و بیش پرزحمتی احتمالاً دست خالی به خانه باز گردد و خودش در حسرت غذا باشد، تحت چنین شرایطی تولیدات گیاهی خانواده طبعاً نیاز او را هم تأمین می‌کرده است. تجربه ممتد در کندوکاو زمین احتمالاً باعث شده است که زنان با کشت و زرع آشنا شوند. فریزر (۱۹۴۱) مشاهدات خود را در میان بومیان استرالیایی چنین توصیف می‌کند: «... در میان بومیان استرالیا نیز کندن زمین، کار مخصوص زنان است. زنان برای این کار چوب دراز و نوک تیزی برای بدست آوردن ریشه خوردنی یک گیاه که «یام» نامیده می‌شود، به کار می‌گیرند. در مناطق حاصلخیز که «یام» فراوان می‌روید بعضی جاها زمین با حفره‌هایی که زنان در جستجوی این ریشه‌های خوردنی کنده‌اند، سوراخ و سوراخ وزیرورو شده است.»

بر اثر تلاش زنان، نه تنها کمیت محصول بحد اطمینان بخش رسید؛ بلکه کیفیت آن بهبود یافت. به گفته هاولیند (۱۹۹۹) «زنان آمریکا و آفریقا و استرالیا بسی قبل از آنکه کاشفان و محققان درباره آنها چیزی بنویسند کشتگر بوده‌اند و استفاده از تیرک و چوب کند و کاو و کج بیل و حتی خیش و شخم ناقص را آموخته بودند» (ص ۲۴). به همین دلیل است که مردان ابتدایی به این نتیجه رسیده بودند که زنان را به چشم صاحبان قوای سحرآمیزی در کار تهیه و تولید مواد غذایی بپندارند و این قوا را شبیه قابلیت و توانایی آنها در پرورش فرزند تلقی کنند. مهمترین نوآوری این جامعه‌ها را به واقع در فنون و روشهای معیشتی آنها می‌بایست جستجو کرد؛ زیرا برای نخستین بار در تاریخ مردم این جامعه‌ها خوراک خود را «تولید» می‌کردند و از این نظر، شکار و گردآوری خوراک به ردیف دوم اهمیت افتاده بود. به همین مناسبت، شناخت و پذیرش این نکته حایز اهمیت است که نخستین جامعه‌های بوستانکار در واقع دارای یک نظام اقتصادی مختلط بوده‌اند. بوستانکاری وسیله اصلی معیشت آنها بوده، ولی با شکار و گردآوری خوراک و دامپروری به صورتهای گوناگون تکمیل شده است. برخی از باستان‌شناسان، این دوران را که چنین جامعه‌هایی در آن برتری داشتند «عصر تولید مؤثر خوراک» نام نهاده و لنسکی و لنسکی (۱۹۵: ۱۳۶۹) این دوران را به سادگی عصر «بوستانکاری» می‌نامند.

^۱ . Goldenweiser

دانشمندان کنونی سربرآوردن جامعه‌های بوستانکار را نخستین انقلاب اجتماعی بزرگ در تاریخ بشریت می‌دانند.

نظام خویشاوندی در جامعه‌های بوستانکار

مردم شناسان با وسعت و غنا بخشیدن به نظریه‌های باستان‌شناسان و با مطالعات خود نشان داده‌اند که پیوندهای خویشاوندی در جامعه‌های بوستانکار ساده از اهمیتی فراوان برخوردارند. در چنین جامعه‌هایی، تقریباً هر یک از افراد به نحوی یا بسیاری دیگر از اعضای گروه، یا شاید با بیشتر آنها، خویشاوندی دارد و در تمام تماسهای خود با آنان باید این خویشاوندی را مراعات می‌کند. از سوی دیگر، فقدان تقریباً مطلق ساختارهای اجتماعی رقیب اهمیت خویشاوندی را دو چندان می‌سازد (Siegel, ۱۹۷۵).

نظام خویشاوندی در جامعه‌های بوستانکار، گاه بسیار پیچیده است و از مقررات در هم تنیده و پرپیچ و خمی پیروی می‌نماید. گروههای خونی گسترده یا کلان‌ها، بسیار فراوان و معمولاً بسیار مهم‌اند؛ زیرا بخش عمده از نیازهای اعضای خود را برمی‌آورند. مهمتر از همه، این است که کلانها^۱ در عمل وظایفی همچون اتحادیه‌های حاضر همکاریهای متقابل برعهده دارند و با حمایت از اعضای خود در برابر دشمنان یا با پشتیبانیهای اقتصادی از آنان عملاً ضرورت وجود خود را توجیه می‌نمایند. این دو وظیفه اخیر هر دو اهمیتی بسزا دارند، ولی نخستین آنها برجستگی و ضرورت بیشتری می‌یابد. بنابراین کلان وظایف وسیعی دارد، از حمایت از اعضای خود در برابر دشمنان گرفته تا حمایت اقتصادی و تنظیم امور مربوط به ازدواج و رهبری جامعه.

جامعه‌های بوستانکار، مفهوم گروه خونی نه تنها زندگان بلکه مردگان را نیز در برمی‌گیرد، ولی مشخص‌ترین آنها عبارت است از آیینهای مذهبی و ویژه‌ای که برای آرام سازی ارواح نیاکان در گذشته برپا می‌کنند. پرستش نیاکان در هیچ کجا به اندازه‌ای که در جامعه‌های بوستانکاری دیده می‌شود، رواج ندارد. یکی دیگر از ویژگیهای متمایز نظامهای خویشاوندی در این گونه جامعه‌ها، اهمیتی است که بسیاری از آنها برای بستگان مادر قائلند. این الگوی غیرعادی ظاهراً ناشی از نقشی است که زنان جامعه‌های بوستانکار در تأمین معاش برعهده دارند. در بسیاری از این نوع جامعه‌ها، بیشترین بخش عملیات کشت و کار را زنان انجام

^۱ . Clan

می‌دهند و این امر موجب رواج و توسعه الگوهای «مادر تباری» می‌شود (لنسکی و لنسکی، ۲۱۷:۱۳۶۹).

مردم شناسان در حال حاضر به این نتیجه رسیده‌اند که میان بوستانکاران جنگهای بیشتری، نسبت به شکارچیان و گردآورندگان خوراک، روی می‌داده است. این کشف تأیید کننده شواهدی است که از باستان شناسی به دست آمده و همه حاکی از آن است که جنگ و خونریزی در عصر بوستانکاری به میزان زیادی افزایش یافته و ممکن است جنگ و ستیز جانشین چالشها و پادشاهی باشد که در شکار وجود داشته است. به همان نسبت که اهمیت جنگ و رزمندگی افزایش می‌یافت الگوهای و آیینهای تازه‌ای نیز پدید می‌آمد. برتر از همه، تقدیس و تمجید جنگاوران بود. برخی از رایجترین یادگارهای جنگی عبارت بود از نگاهداری جمجمه‌ها و کله‌های کوچک شده دشمنان شکست خورده، که همچون جوایز و جامه‌های پیروزی ورزشکاران امروزی به نمایش گذاشته می‌شود. آدمخواری تشریفاتی را - که رسمی شگفت انگیز و بسیار معمول میان بوستانکاران ساده بوده است - به احتمال زیاد می‌توان از محصولات آیینهای جنگ دانست. فراوانی جنگ و ستیز در جامعه‌های بوستانکار ساده راه «تحرك عمودی» را باز نگاه می‌دارد. تقریباً هر پسر بچه‌ای می‌تواند یک جنگاور سرشناس بشود، بنابراین بخت آن را دارد که از افتخارات و نفوذ حاصل این گروه بهره‌مند گردد و به پایگاههای بالاتر انتقال یابد. اما این تحرك اجتماعی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبود؛ بلکه بسیار محدود و کم دامنه بود. اما این امر در جامعه‌های پیشرفته‌ای روزافزون به خود گرفت (Ferraro ۱۹۹۹ ، Fagan ۲۰۰۲).

در قیاس با جامعه‌های شکارگر و گردآورنده خوراک با جامعه‌های بوستانکار ساده، جامعه‌های بوستانکار پیشرفته معمولاً بزرگتر و پیچیده‌ترند و نابرابریهای اجتماعی در آنها رو به افزایش است، یکی از پیامدهای این امر، تأکید فزاینده‌ای است که بر جنبه‌های اقتصادی ازدواج به عمل می‌آید. تقریباً در تمام این جامعه‌ها، دختران دم بخت حکم یک کالای اقتصادی ارزشمند را دارند و مردانی که خواهان ازدواج با آنها هستند باید بهای مزایایشان را بپردازند یا خدمات گسترده‌ای برای والدینشان انجام دهند. خوشبختانه، برای جوانان فاقد امکانات، گروههای خویشاوند گسترده معمولاً ازدواج را نوعی سرمایه‌گذاری به حساب می‌آورند و اغلب می‌پذیرند که بخشی از بهای عروس^۱ را به خواستگار وام دهند (آندره، ۱۳۵۴، و لاهوس

^۱ . Bride - Price

۱۳۵۷). این طرز رویارویی اقتصادی با ازدواج در جامعه‌های بوستانکار پیشرفته بسیار رایجتر است تا در جامعه‌های شکارچی و گردآورنده خوراک یا حتی در میان بوستانکاران ساده. از آنجا که در این گونه موقعیتهای افراد به طور طبیعی به سوی خانواده‌های نیرومند گرایش می‌یابند، قدرت رفته رفته شکلی هرموار به خود می‌گیرد. این نوع تشکل با ثروت چنین گروههایی تقویت می‌گردد، ثروتی که به آنها امکان می‌دهد زنان بیشتری بخرند تا آنها پسران و جنگاوران بیشتری تولید کنند.

در واقع، زنان در بین شکارگران و گردآورندگان خوراک و همچنین در جامعه بوستانکار نخستین تهیه کننده غذا بودند، اما کشاورزی موجب شد تا مردان برای تسلط اجتماعی بر آنان پیشی گیرند و این امر کاهش موقعیت زنان را در این دوره تکامل اجتماعی - فرهنگی در پی داشت.

۳ - خانواده و خویشاوندی در جامعه‌های «کشاورزی»

حدود ۵۰۰۰ سال پیش، انقلاب تکنولوژیکی دیگری در خاورمیانه به وقوع پیوست که احتمالاً مهمترین دگرگونی را در دنیا پدید آورد. این انقلاب، کشف کشاورزی بود. کشاورزی به تکنولوژی سطح بالا گویند که از نیروی حیوانات برای شخم زدن و احتمالاً از تراکتور استفاده می‌شود. استفاده از شخم، باروری زمین را بهبود زیادی بخشید، این شیوه مواد غذایی را که در عمق خاک و دور از دسترس گیاهان قرار داشت به سطح خاک می‌آورد و علفهای هرز را به عنوان کود به خاک برمی‌گرداند. در نتیجه مزارع بزرگ پدید آمد و محصولات غذایی افزایش بسیار یافت و مازاد قابل توجهی توانست تولید شود و جمعیت فزونی یابد.

با افزایش غذا، وسایل بیشتر تخصصی شد، وظایف هر کس مشخص و شغلها از یکدیگر متمایز گردید. تخصص موجب منسوخ شدن نظام تهاتری گردید و پول معیار مبادله شد. پول، تجارت را آسان تر گردانید، شهرها با مراکز اقتصادی پدید آمد و جمعیت شهرها به میلیونها بالغ گردید.

جامعه‌های کشاورز^۱، نابرابریهای هیجان‌انگیزی را به نمایش گذاردند. در بسیاری موارد، روستاییان و بردگان، جمعیت کثیری را پدید آوردند. نخبگان، با رها شدن از کارهای دستی، به

^۱. Agrarian Society

آموختن فلسفه، هنر و ادبیات روی آوردند، و این امر موجب امتیازات اجتماعی بسیاری برای آنها گردید (Macionis، ۱۹۹۹:۹۷).

جامعه‌های کشاورز دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را از جامعه‌های دیگر متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارتند از: اسکان گروه‌های انسانی، تولید خوراک از طریق کشاورزی، افزایش تراکم جمعیت، گسترش سریع حرفه‌های و بازرگانی، افزایش تخصصی و تقسیم کار، رشد دولت (توسعه سازمانی)، توسعه نظام‌های پولی کالایی، برخورداری از تکنولوژی بالاتر (نسبت به جامعه‌های شکارچی) توسعه اقتصادی روستایی مبتنی بر نظام‌های برده داری و زمین بردگی (سرواژ) و مالکیت‌های بزرگ ارضی.

سطح پیشرفتهای فنی، به رغم اشاعه در سراسر دنیای کشاورزی یکسان بود. اطلاعات و اخبار بیشتر موارد هنوز هم کند پخش می‌شد و بعضی مناطق آشکارا جلوتر از دیگران بودند. در طول بیشترین بخش عصر کشاورزی، خاورمیانه و چین و قسمتی از هند از نظر تکنولوژی بر اروپا برتری داشتند و اروپاییان در مرز بسیاری از نویدبخش‌ترین پیشرفتهای فنی آن عصر کاملاً بی‌تحرک و ناتوان مانده بودند. در طول «قرون وسطی» اروپاییان از برکت انتشار دانش‌هایی که از شرق فرا می‌رسید به پیشرفتهایی دست یافتند؛ ولی تا پیش از قرن شانزدهم به تکاپو نیفتادند و هنوز مدت زمانی لازم بود تا رهبری را به دست گیرند.

جمعیت جامعه‌های کشاورزی پیشرفته، بسی بیشتر از جمعیت جامعه‌های پیشین بود. این امر تا حدی نتیجه پیشرفتهای فنی در کشاورزی بود که تراکم بیشتر جمعیت‌ها را امکان پذیر می‌ساخت.

شرایط زندگی بسیاری از دهقانان بسیار ابتدایی بود و گمان نمی‌رود که حتی بهتر از شکارچیان و گردآوردگان خوراک هزاران سال پیش بوده باشد. برای مثال، خوراک یک دهقان متوسط در انگلستان قرون وسطی بسیار ناچیز بود. برای بیشتر دهقانان زندگی روستایی به منزله نوعی مبارزه برای بقا بود و بقا به معنای باقی ماندن در بالای خطی بود که فقیر از بینوا و درمانده جدا می‌ساخت. اما بسیاری از آنان به همین بقا هم دست نمی‌یافتند و کشتزارهای خود را از دست می‌دادند. همینها بودند که با خانواده‌های خود در راهها و جاده‌های بی‌انتهای خیل عظیم آوارگانی می‌پیوستند که در فرانسه آنها را «جمعیت موج» می‌نامیدند. در چین، وضع و حال چنان یأس آمیز بود که فرزندکشی (به ویژه دختران) به صورت امری رایج درآمده بود.

گذشته از مصیبت‌های ناشی از وضع اقتصادی، دهقانان اغلب با خشونت‌های بیرحمانه‌تری نیز مواجه می‌شدند. خانواده‌هایشان، در صورتی که منافع اربابانشان ایجاب می‌کرد، از هم پاشیده می‌شد. دهقانان اغلب قدرت آن را نداشتند که زنان و دختران خود را در برابر هوسهای عاشقانه گروه حاکم محفوظ دارند و در بعضی مناطق ارباب حق مشهور «نخستین شب زفاف» را به خود اختصاص می‌داد. این حق بدان معنا بود که تمام عروسان منطقه باید نخستین شب ازدواج خود را نزد ارباب بگذرانند. سرانجام، دهقانان همواره در معرض تندخوییها و بدخلقیهایی بالادستان خود قرار داشتند و با دستبردی ناچیز به اسانی به مجازات مرگ، آن هم با وسایل هولناک و بیرحمانه، کیفر می‌دادند.

تمام اینها در نظر طبقه حاکم امری طبیعی و حقی مسلم بود، چون غالب آنان مانند پیشینیانشان در جامعه‌های کشاورزی، دهقانان را اصولاً موجوداتی پست‌تر از انسان می‌دانستند. در اوراق و اسناد قانونی انگلستان قرون وسطی، فرزندان یک دهقان را به عنوان خانواده او به ثبت نمی‌رساندند؛ بلکه «پس افتاده‌ها»ی او می‌نامیدند که در واقع به معنای «توله» یا «زادود» بود. حتی رومیان متمدن استدلال می‌کردند که بردگان را نیز، مانند چهارپایان هنگامی که دیگر مولد نیستند باید به دور انداخت. این بینشها، با آنکه امروز تکان دهنده به نظر می‌رسند، در آن زمان نه تنها نابخردانه نبود؛ بلکه گوشه‌ای از نظامهای عقیدتی برخاسته از جامعه‌های کشاورزی را آشکار می‌ساخت (Podolf Sky, ۲۰۰۱).

نرخ بالای مولید در جامعه‌های کشاورزی به ایجاد دایمی یک نیروی کار غیرماهر می‌انجامید، که معمولاً در جستجوی نوعی انتقال نجات بخش به شهرها مهاجرت می‌کردند. این افراد تا زمانی که جوان و سالم و نیرومند بودند، می‌توانستند به عنوان کارگر روزمزد روزگار بگذرانند. اما پس از نوعی نقض عضو یا از دست دادن سلامت و جوانی بی‌درنگ به حال خود رها می‌شدند. بسیاری از خواهران مردانی که طبقات فرودست شهری را تشکیل می‌دادند، از طریق روسپیگری روزگاری می‌گذرانیدند و تنها راه دیگری هم که در برابرشان قرار داشت گذراندن یک زندگی محنت بار از طریق کنیزی، کلفتی، یا جان کندن بی‌اجر و مزد بود، که تازه آن هم برای همه میسر نبود.

یکی از دیگر از تحولات مهم عصر کشاورزی پیشرفته، جدا شدن تدریجی نهادهای دینی و سیاسی از یکدیگر بود، حکومت بیشتر جوامع کشاورزی پیشرفته، در قیاس با وضع و حال جامعه‌های بوستانکاری و کشاورزی ساده، غیرمذهبی‌تر به نظر می‌رسید. پیوندهای خویشاوندی

در سراسر عصر کشاورزی، برای افراد همچنان مهم بود. برای جامعه، برعکس، این پیوندها نیروی یکپارچه سازی خود را بتدریج از دست می‌دادند. در بیشتر جامعه‌های بوستانکار، بزرگترین و پرتوان‌ترین کلانها در هر جامعه، احتمالاً به یاری دیگر افراد وابسته، هنوز می‌توانست تمام مناصب و مقامات سیاسی مهم را به وسیلهٔ اعضای خود اشتغال نماید؛ اما در سطح جامعه‌های کشاورزی پیشرفته چنین کاری دیگر امکان نداشت. مشاغل نظامی و غیرنظامی چنان پرشمار شده بود که حتی بزرگترین خانواده‌های گسترده نیز قادر به در اختیار گرفتن تمام آنها نبود.

با این حال، کاهش یافتن نقش خویشاوندی در یکپارچه سازی گروه حاکم بدان معنا نبود که پیوندهای خونی دیگر تأثیری بر زندگی سیاسی جامعه ندارد. بسیاری از مشاغل و مناصب سیاسی، اعم از نظامی و غیرنظامی، عملاً نوعی میراث خانوادگی بود که مانند دیگر داراییهای خانواده از پدر به پسر (و گاه به دختر) می‌رسید. مقاماتی که صاحب و وارث مشخصی نداشتند. عملاً در به روی هر شخصی که از طبقهٔ اشراف نبود، یا به یک «خانواده معتبر» تعلق نداشت، بسته می‌ماند.

حتی در انتصابات هم که مشمول چنین محدودیتهای نمی‌شدند، نقش خانواده همچنان مهم و قاطع بود. برای مثال، با پول خانواده می‌توانستند مقام مورد نظر را بخرند، و آنان که قدرت واگذاری مشاغل و مناصب را در اختیار داشتند، طبعاً در انتخابهایشان تحت تأثیر منافع خانوادگی خود قرار می‌گرفتند. قوم و خویش بازی در جامعه‌های صنعتی هنوز هم پابرجاست، ولی معمولاً پسندیده نیست و در بعضی موارد نیز غیرقانونی محسوب می‌گردد، اما در جامعه‌های کشاورزی پیشرفته، این شیوه کار کاملاً مرسوم بود و کمتری خردهای از این بابت به مجریان امر گرفته نمی‌شد.

۴ - خانواده و خویشاوندی در جامعه‌های «صنعتی»

جامعهٔ صنعتی^۱، جامعه‌ای است که بیشتر ثروت و درآمد خود را از فعالیتهای تولیدی وابسته به منابع انرژی جدیدتر (مانند ذغال سنگ، نفت، گاز طبیعی، نیروگاههای برق آبی و اتمی) بدست می‌آورد. (ستوده و کمالی، ۱۳۸۶) جامعه صنعتی در نتیجهٔ انقلاب صنعتی که در قرن هیجدهم در انگلستان آغاز گردید، پدید آمد.

^۱ . Industrial Society

با تکنولوژی صنعتی، جامعه‌ها، دگرگونی سریع‌تری را آغاز کردند. چنانکه پیشرفت آنها در مدت یک قرن، بیش از هزاران سال قبل بود. در طی قرن نوزده، راه آهن و کشتی در حمل و نقل مورد استفاده قرار گرفتند و آسمان خراشهای فلزی پدید آمدند. در قرن بیستم، نیروی برق روشنایی، یخچال و ماشین لباسشویی را پدید آورد و ارتباطات الکترونیکی زندگی را به شکلی گسترده گردانید که دنیای به آن بزرگی کوچکتر گردید و در طی نسل گذشته، کامپیوتر، طلّیعه انقلاب اطلاعاتی شد.

تکنولوژی صنعتی، خانواده را به شکل جدیدی مطرح کرد و مفاهیم سنتی آن را به عنوان محور زندگی اجتماعی کاهش داد و چندی بعد، خانواده جایگاه نخستین تولید اقتصادی، خدماتی، آموزشی و مذهبی را از دست داد و زمینه را برای تغییر خانواده سنتی با تعداد زیاد اعضا به تعداد کم و ساده، طلاق، خانواده پدر و مادری و خانواده موقتی را فراهم آورد. ماسیونیس^۱ (۱۹۹۹:۹۹) می‌نویسد: اگرچه منابع مادی تولیدات صنعتی در جامعه‌های صنعتی طول عمر را افزایش داده و زندگی را راحت‌تر از گذشته گردانیده است؛ اما فقر به صورت مسأله‌ای جدی هنوز هم باقی مانده است. با این وجود، معیارهای زندگی به پنج برابر افزایش یافته و نابرابریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را کاهش داده است. از ویژگیهای خانواده و خویشاوندی می‌توان گسترش خانواده هسته‌ای، دگرگونی در کارکردهای سنتی، تضعیف خانواده گرایی و نامشروع بودن خویشاوندگرایی، کم شدن اقتدار خانواده، ایجاد فاصله فیزیکی بین خویشاوندان، تأکید بر حقوق فردی اعضای خانواده و بالاخره بالا رفتن سن ازدواج و افزایش طلاق و نیز افزایش رفتارهای جنسی خارج از محدوده زناشویی را نام برد.

1. Macionis

نتیجه گیری:

۱ - کلید سازمانی (تشکیلاتی) جامعه‌های «شکارگر و گردآورنده خوراک» بر خویشاوندی استوار است و خانواده در تولید و توزیع غذا دخالت دارد. تقسیم کار بین زن و مرد به سبب ابتدایی بودن سطح تکنولوژی تقریباً منحصر به تفاوت گذارهای سنی و جنسی است. نابرابری اجتماعی بین زن و مرد کم است ولی انجام وظایف سیاسی، مذهبی، تشریفاتی و هنری برعهده مردان می‌باشد.

۲ - «بوستانکاران» از تکنولوژی اهلی کردن حیوانات حمایت کردند و با این کار، تولید غذا افزایش یافت و جمعیت فزونی گرفت. با تولید مواد مازاد «تجارت» معمول گردید. ازواج‌های برون همسری شکل گرفت و ارتباطات متقابل اجتماعی بیشتر براساس خویشاوندی استوار گردید. شیربها رواج یافت و نابرابری‌های اجتماعی فزونی گرفت. با کوشش زنان در این دوره تولیدات غذایی و کشف منابع جدید و کسب آگاهی درباره حفظ و ذخیره مواد غذایی پدید آمد.

۳ - در جامعه‌های «کشاورز»، انقلاب تکنولوژیکی جدید کشف کشاورزی پدید آمد. این امر با افزایش غذا همراه گردید. وظایف هر کس مشخص شد و شغل‌ها از یکدیگر متمایز گردید. تخصص موجب منسوخ شدن نظام «تهاتری» گردید و پول معیار مبادله شد. نابرابری‌های اجتماعی هیجان دیگری بوجود آمد و تراکم جمعیت افزایش یافت و توسعه اقتصادی روستایی مبتنی بر نظام‌های برده‌داری و زمین بردگی در مالکیت‌های بزرگ ارضی پدید آمد.

۴ - در جامعه‌های «صنعتی» تکنولوژی صنعتی، خانواده را به شکل جدیدی مطرح کرد و زمینه را برای تغییر خانواده سنتی با تعداد زیاد اعضا به تعداد کم و ساده فراهم آورد. خانواده یک همسری و هسته‌ای رواج یافت و کارکردهای سنتی خانواده دگرگون گشت. روابط خانوادگی و خویشاوندی تضعیف گردید و اقتدار خانواده کم شد. سن ازدواج بالا رفت و طلاق افزایش یافت.

منابع فارسی

- آندره، م (۱۳۵۴) *جامعه شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پانوف، م و پرن، م (۱۳۶۸) *فرهنگ مردم شناسی*، ترجمه علی اصغر عسگری خانقاه تهران، انتشارات ویس.
- چایلد، گ (۱۳۵۷) *انسان خود را می‌سازد*، ترجمه احمد کریمی حکاک و محمد هل اتائی، تهران، انتشارات کتابهای جیبی.
- روح الامینی، م (۱۳۶۸) *مبانی انسان شناسی*، تهران: انتشارات عطار.
- رید، ی (۱۳۶۳) *انسان در عصر توحش*، ترجمه محمود عنایت، تهران: انتشارات هاشمی.
- ستوده، ه. کمالی، ا (۱۳۸۶) *جامعه شناسی*، تهران: انتشارات ندای آریانا.
- قزایی مقدم، امان‌الله (۱۳۸۲) *انسان‌شناسی فرهنگی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- کلود، ریویر (۱۳۸۵) *درامدی بر انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- مالدینوفسکی، براتیسلاو (۱۳۸۳) *نظریه‌ی علمی فرهنگ*، ترجمه منوچهر فرهومند، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- مورگان، ه (۱۳۶۰) *جامعه باستان*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نولان، پ، لنسکی، گ (۱۳۸۰) *جامعه‌های انسانی*، تهران: نشر نی.
- ولاهوس، ا (۱۳۵۷) *تبار انسان و فرهنگ انسانی*، ترجمه سعید یوسف، تهران: انتشارات سپهر.

منابع انگلیسی

- Fagan, Brian M (2002) **Word Prehistory**. New Jersey Prentice Hall.
- Ferrante, Joan (1995) **Sociology**. Belmont Wadsworth.
- Ferraro. Gary (1999) **Cultural Anthropology**. Belmont Wadsworth.

- Harris, Marvin (1971) **Cultural, People, Nature**. New York, Crowell Company.
- Haviland, William (1999) **Cultural Anthropology**. New York. Harcourt Brace.
- Kendall, Diana (2003) **Sociology, Belmont**: Wadsworth Publishing Company.
- Macionis, John (1999) **Sociology**. New York, Prentice Hall.
- Podolefsky, Aron (2001) **Cultural Anthropology**. California, Mayfield.
- Sieged, Bernard (1975) **Anthropology**. U.S.A, Palo Alto.
- Welsch, Robert (2003) **Cultural Anthropology**. McGraw-Hill/Dushkin.